



### معرفی و بررسی ترجمه قرآن استاد کرامت‌الله

محمدعلی کوشا

انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۸۴، چاپ دوم، ۷۰۲ ص، وزیری.

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن  
از تلاوت بر تو حق دارد کتاب  
فیلسوف، شاعر و مصلح آگاه پاکستانی، مولانا اقبال لاهوری که به حق یکی از شیفتگان قرآن کریم است، در اشعاری شیرین و شیوا، مسلمانان را به کامیابی از قرآن دعوت می‌کند، پر واضح است که کامیابی از قرآن بدون شناخت محتوا و ابعاد آن میسر نیست. تلاوتگران، مفسران و مترجمان هر یک به فراخور مراتب معرفت خویش از کلام الهی، از آن کامیاب و بهره‌ور می‌شوند. بنابراین میزان کامیابی آنان را باید در کم و کیف یافته‌هایشان از معارف بلند، محتوای ژرف و آفاق ناپیدای رازها و رمزهای این کتاب سراسر پر از شگفتی جست و جو کرد. امروز اهمیت انتقال مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم از طریق ترجمه به زبان‌های گوناگون بر هیچ دانشمند و دانشوری پوشیده نیست. پیشینیان فرهیخته به جهت نقش حیاتی دانش ترجمه، رنج این راه دشوار را بر خود هموار ساختند و آثاری بس ارزمند را از خویش بر جای نهادند. ترجمه سوراآبادی ابوالفتح رازی و میبیدی، نمونه‌هایی از این تلاش پر بار و برکت است. آنان از طرفی مبلغ فرهنگ انسان ساز قرآنی شدند و از طرف دیگر با ترجمان ارزشمند خویش بر غنای زبان و ادب فارسی افزودند و سیمای هنر و ادب را در معرض دید دانشوران ایرانی به نمایش گذاردند.

آری، آثار مترجمان هنرمند، رونق و شکوهی دیگر به ادب پارسی داد، و جلوه و جمال فروغی از فرهنگ تابناک وحی را برای فارسی خوانان به ارمغان آورد. تأثیر شگرف قرآن بر زبان ادب فارسی به گونه‌ای است که اگر قرآن نمی‌بود، ما هرگز شاهد غنای والای معنوی آثار فاخر چون شاهنامه، گلستان، بوستان، غزل‌های حافظ و صداهای اثر ارج زبان فارسی از شاعرانی چون فردوسی، سنایی، عطار، انوری، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ، عراقی، خیابانی

جامی، خواجه، صائب و حزین نمی‌بودیم.

فن ترجمه یکی از مؤثرترین، کوتاه‌ترین و آسان‌ترین شیوه پیشبرد ابلاغ و رهنمودهای کتاب بی نظیر آسمانی یعنی قرآن کریم است. از آنجا که ترجمه نوعی تفسیر فشرده به حساب می‌آید از جهت ارائه، به مراتب دشوارتر از فن تفسیر است؛ زیرا برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر مستلزم حفظ مفهوم و محتوای زبان مبدأ در زبان مقصد با رعایت آرایش‌های لفظی و پرهیز از هرگونه زوائد است؛ به گونه‌ای که دو عنصر «ادب» و «هنر» در ساختار آن دخیل باشند. چون با عنصر ادب، مفهوم و محتوای «زبان مبدأ» به «زبان مقصد» وارد می‌گردد و با مایه هنر، قالب زبان مقصد باید بی هیچ کجی و کاستی، و به اندازه و متناسب، ساماندهی شود. هنر مترجم آنگاه بروز و ظهور می‌یابد که ساختار متن را به گونه‌ای در ترجمه‌اش بگنجاند که حجم ترجمه، بیش از حجم متن نباشد و در عین حال نقصانی در معنا و مفهوم پیدا نکند یعنی در لفظ و معنا هماهنگ با متن و به اندازه آن باشد. البته چنین هنری هر چند سخت و دشوار می‌نماید ولی برای مترجمان این فن امری محال و غیرممکن نیست. از طرف دیگر هر آشنای به فنون ترجمه قرآن نیک می‌داند که مترجم هر اندازه ماهر و هنرمند و کارآزموده باشد، هرگز آن گونه که باید و شاید حق طلب را ادا نمی‌کند؛ زیرا در چنین مقامی، مترجم با متنی سر و کار دارد که آفریدگار آن، خدای تعالی، ناقص و بی‌نهایت است و در مقابل او آفریده پرخطا و محدود! یعنی یک طرف، ناستانهای و بی‌بیت و طرف دیگر محدود و بانهایت! و روشن است که بی‌نهایت در بانهایت نگنجد و ذهن محدود بشر به عمق همه ابعاد پر راز و رمز و ظرافت‌های بس والای وحی الهی دست نیابد. ولی این همه ظرافت‌ها و رازهای قرآن، نمی‌توان اصل اقدام به ترجمه آن را منتفی دانست و به بهانه چیدگی‌های مواردی خاص که بیشتر در قلمرو آیات متشابه است، ترجمه قرآن را ترک نمود؛ بویژه که ساختار ذهن و زبان بشری همچون دیگر علوم در مسیر تعالی و تکامل است، و بُعد زمان و آن، ذهن و زبان انسان‌ها را در مسیر توسعه همه جانبه قرار می‌دهد. بنابراین استعدادهای در کمون آدمی را که گاه در طول زمان، موجب بروز خلاقیت‌های اعجاب‌انگیزی گردیده توان دست کم گرفت و یا آن را ناچیز به حساب آورد.

قرآن، کتاب هدایت انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست، و چه بسا بسیاری از ابعاد پیچیده آن به دست مترجمان چیره دست خوش قلم با استفاده از قالب توسعه یافته زبان، در آینده به دست مطلوب عرضه گردد، چنان‌که «تاریخ سیر ترجمه‌های قرآن کریم» از قرن چهارم تا کنون بیانگر واقعیتی است. برای درک این معنا کافی است که مقایسه‌ای میان ترجمه‌های کهن از سوراآبادی، میبیدی و ابوالفتح رازی با ترجمه‌های نیم قرن اخیرمانند: ترجمه‌های

آقایان: ابوالقاسم پاینده، زین العابدین رهنما، عبدالمحمد آیتی، ابوالقاسم امامی، محمد مهدی فولادوند، سید جلال الدین محتوی و بهاءالدین خرمشاهی به عمل آورید تا روند تکاملی ترجمه قرآن را به گونه محسوس و ملموس دریابید که چگونه توسعه ذهن و زبان در طول زمان توانسته است بسیاری از ابهامات و ناهمواری های زبان کهن را برطرف و هموار سازد و معادل های گویاتر و شیواتر را جایگزین واژگان نامأنوس پیشین نماید. آری، خواهی نخواهی، زبان در هر عصر و زمان، دستخوش تغییر و توسعه خواهد بود و سیر تکاملی واژگان معمول هر دوره تقریباً ده ساله که متناسب با ساختار ذهنی و زبانی آن باشد، پاسخی شایسته و بایسته به نیازهای فرهنگی قرآن پژوهان آن دوره است. انصاف این است که نهضت ترجمه قرآن کریم در دو دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی نسبت به زمان های پیشین، کماتاً و کثفاتاً از رونق چشمگیری برخوردار بوده است که باید آن را نقطه عطفی در تاریخ ترجمه قرآن کریم به حساب آورد و به پدیدآوردندگان آن تبریک و تهنیت گفت و آن آثار را ارج نهاد و آنها را زمینه ساز رشد و بالندگی مترجمان فرهیخته آینده دانست.

مقاله ای که اینک پیش رو دارید، معرفی و بررسی ترجمه ای نوین از قرآن کریم است که در آسمان ادب پارسی همچون ستاره ای پر فروغ بر تارک آثار هممنوع خویش می درخشد. این اثر لطیف و استوار به خامه ادیبانه شاعر، پژوهشگر و مترجم شیوانگار جناب استاد دکتر سید علی موسوی گرمارودی است که بحر و آگاهی او از ادب تازی و پارسی بر اهل ادب پوشیده نیست، اما دیگر آثار ماندگار او همچون: «دیوان اشعار»، تذکره شعرای تاجیکستان به نام «از ساقه تا صدر» «داستان های پیامبران» و «زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی» گویای تجلی هنر و ادب او در تارک فرهنگ و ادب ایران زمین است.

علاقه سرشار این جانب به دانش تفسیر و ترجمه قرآن، مرا بر آن داشت که به مطالعه دهه های دوره تفسیر و ترجمه کهن و جدید، به تازی و فارسی بپردازم و در خلال تفسیر، ارج و اعتبار نقش ترجمه را بیشتر و بهتر دریابم، و علاوه بر ترجمه های کهن، ترجمه های نیم قرن اخیر را یکبار پس از دیگری، بررسی نمایم، به گونه ای که مطالعه هر اثری، شوق و ولع مرا به ترجمه جدیدی بیشتر می نمود و بر پیگیری ام می افزود. سرانجام، حاصل شماری از آن نقدها به صورت مقالات در مجلات: «بیراث جاویدان»، «تبرجمان وحی»، «تبیان» و «بینات» عرضه گردید و سپس به صورت کتابی تحت عنوان «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد» انتشار یافت.

چاپ نخست ترجمه قرآن کریم توسط دانشمند هنرمند جناب آقای دکتر موسوی گرمارودی در آغاز رمضان ۱۳۸۳ که همزمان با برگزاری دوازدهمین همایش بین المللی قرآن کریم در تهران بود و یک جلد از آن اثر شریف از سوی مترجم ارجمند به بنده اهداء شده بود، توجه مرا سخت

بود معطوف داشت و نتیجه بررسی ترجمه شماری از سوره های چاپ نخست آن، سبب گردید برای تکمیل اثر منتشر شده ام (ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد) و رفع نواقص احتمالی آن، از جناب استاد گرمارودی تقاضای نقد آن را نمایم، زیرا حیات العلم بالقد و الرّیاء ایشان نیز دریافتند و وعده دادند که آن نقد را در مجله «بینات» منتشر نمایند.

حق جوئی و فروتنی آن ادیب نامدار برای همه اهل قلم درسی بس آموزنده و سازنده است. او نیز این خواستار بررسی ترجمه خویش شد. در طی دو جلسه ای که در تهران و قم افتخار حضور ایشان جمعی از قرآن پژوهان نصییم گشت، نتیجه بررسی چند سوره از ترجمه معظم له را شفاهاً به عرض سلطان رساندم اما بررسی کامل و همه جانبه را موکول به چاپ دوم آن نمودم. بحمدالله دومین چاپ اثر نفیس در پایان سال ۱۳۸۴ با اصلاحات و تجدید نظر دقیق و ویرایش مجدد مترجم گرانقدر، به لب پخته تر و زیباتر از چاپ نخست انتشار یافت و افتخار مجدد نشر آن را نصیب انتشارات قدیانی نهاد که در تیراژ ۵۵۰۰ نسخه آن را در دسترس قرآن پژوهان و تلاوتگران قرآن قرار دهد. این بار نیز استاد گرمارودی نسخه ای از چاپ دوم را به همراه چند اثر بسیار نفیس خود به رسم هدیه برایم ارسال فرمود و از یادآوری نکات اصلاحی و پیشنهادی برای چاپ بعد، صمیمانه استقبال نمودند.

از جمله توفیقات مترجم گرامی در ارائه این اثر فخیم، سپردن ویراستاری آن به سه ویراستار زور و قرآن پژوه یعنی آقایان: استاد بهاءالدین خرمشاهی، استاد حسین استادولی و جناب سید حسین صدرالحفاظ است. با شناختی که از دقت نظر و اندیشه صائب جناب خرمشاهی و استاد داشتم توجه ام به این ترجمه بیشتر شد، زیرا این دو فرزانه نکته پرداز در شمار دقیق ترین قرآن پژوهان و نکته سنجان عرصه دانش های قرآنی اند.

با این وصف، مترجم بر تلاش در پی نگاشت خویش در مؤخره این اثر می نویسد:

«باید یادآور شوم که من به این دو ویرایش بسنده نکردم و پس از حروفچینی کامل متن ترجمه، یکبار دیگر، خود به ویرایش آن، هم از جهت دقت و صحت معانی و هم از جهت ویرایش و آرایش برای زیبایی، پرداختم و تقریباً هیچ صفحه ای نماند که در آن دستی نبردم.»

این شیوه کار، حاکی از اعتماد به نفس مترجم و کوشش او در کسب یافته های علمی و خلال منش و بینش ادیبانه اوست.

اینک این جانب در حد توان خویش به معرفی و بررسی این ترجمه می پردازم. نخست، نقاط ظرافت ها و امتیازات آن را گوشزد می کنم و سپس ترک اولی های احتمالی چاپ دوم را آزر می شوم، و آن را خالصانه به پیشگاه اهل نظر بویژه مترجم گرانقدر تقدیم می دارم. نکته نکته یادآوری آنکه برای بررسی چاپ دوم این ترجمه، در طول بیش از سه ماه، بیشتر ساعات

مطالعه خود را صرف تلاوت تمام آیات و تأمل و تائی در انطباق متن با ترجمه آن نمودم که حاصل آن، این مقاله نسبتاً مبسوط است؛ و انگیزه من در تمام نقدها و بررسی های آثار دیگران، جنبه «تکمیل» آن آثار داشته و دارد و نه تنقیص صاحب اثر و یا فضل فروشی و خودنمایی. بیشتر نقدهای من متوجه آثار برتر و ممتاز بوده است نه غیر آنها. ویژگی های کلی این ترجمه:

۱. فارسی گرایی بدون افراط به شیوه نثر معیار، یکی از ویژگی های این اثر استوار است. به گونه ای که آنچه یک هنرمند باریک بین از نرمی و لطافت و عذوبت و ظرافت در شماری از اشعار شاعران نکته پرداز می یابد در لابه لای واژگان این اثر فاخر نیز مشاهده می کند. این جانب پیش از این نمودن های دیگری از لطافت، روانی، چینش هماهنگ و گاه موزون نثری را به گونه ای دیگر از جناب دکتر ابوالقاسم امامی ضمن نقد ترجمه ایشان یادآور شده بودم و در آنجا در وصف اثر او تعبیر «خداینامه ای برتر» به کار برده بودم که خود این تعبیر در اصل از خود دکتر امامی بود که در مؤخره ترجمه اش آمده بود که قطعاً انگیزه بیان چنین تعبیری به اعتبار اصل متن آن یعنی قرآن کریم بوده نه برتری نثر امامی بر شاهنامه فردوسی! اما دکتر گرمارودی در تماس تلفنی با این جانب از وجود چنین تعبیری در کتاب «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، صفحه ۴۷» مفهوم برتری نثر امامی بر شاهنامه فردوسی را دریافت کرده بودند و بدان اعتراض داشتند! در صورتی که هرگز من چنین قصدی را نداشته و ندارم که نثر و یا نظمی را بر شاهنامه بی مانند حکیم طوس ترجیح دهم. بلکه دکتر امامی را از آن جهت ستوده ام که در نثر خود گامی به سبک و شیوه فردوسی - در احیاء زبان فارسی - نزدیک شده است. بنابراین انگیزه من از کاربرد چنان تعبیری در آن کتاب، قطعاً چیزی غیر از برداشت استاد گرمارودی بوده است و اینکه دکتر امامی در مؤخره ترجمه شان گفته اند: «... این بار در پرتو خداینامه ای برتر، عجم زبانی برآرد و زبانی آرد.» بی گمان، مراد او از تعبیر «خداینامه ای برتر» به جهت اصل و متن این ترجمه یعنی قرآن کریم است نه داستان ها و افسانه ها، و همچنین انگیزه بنده از کاربرد چنین تعبیری، ارجحگرایی به نثر نرم و لطیف امامی در راستای کار پربار و بر فردوسی بوده است نه ترجیح این نثر بر آن نظم.

۲. قواعد دستور زبان در این ترجمه کاملاً رعایت شده و حتی الامکان از شیوه تحت اللفظی و همچنین به دارگیری الفاظ مترادف پرهیز به عمل آمده، و تقریباً همه واوها و کلمات تأکید در ترجمه نیز لحاظ گردیده و حتی واوهای زائد هم حذف نشده است.

۳. انطباق ترجمه با متن، به تعبیر دیگر وفاداری و پایبندی به متن، به گونه محسوس، مد نظر مترجم قرار گرفته و از طرفی زیبانگاری و چینش هنرمندانه کلمات هم لحاظ گشته و تلاش مترجم بر آن بوده که هیچ کدام قربانی دیگری نشود، یعنی تا حدودی وفاداری به متن با حفظ روانی

بهره‌داری در نثر ترجمه جمع گشته است.

۴. کلمات معرّفه و نکره، معرّفه و نکره بودن آنها در ترجمه به نحو چشمگیری لحاظ گردیده بیشتر موارد افعال مجهول به صورت جمع ترجمه شده اند.

۵. معادل های جدید و ابتکاری در برابر شماری از کلمات قرآنی، جلوه ویژه ای به این اثر که گویای حسن ابتکار مترجم توانمند است. به عنوان نمونه: عفریت - دیوسار، «ناسازگاری»، اُولی النعمة = رفاه زده، مجادله = چالش ورزیدن، احتجاج = چون و چرا، فخور = خویشتن ستای، اخت = همگون (اعراف/۳۸) و...

۶. وجود پانویست های لازم و گاه ضروری از دیگر ویژگی های این اثر است که در آنها به اشیاء طائر و وجوه مختلف ترجمه اشاره شده و شماری از شأن نزول ها و مصادیق آیات نیز بیان گردیده صرفاً به منابع و مأخذ ترجمه مورد نظر با توضیحاتی کوتاه اشاره گردیده است.

۷. مؤخره ای بس عالمانه به عنوان «پی نگاشت» از مترجم گرامی، و نیز مقاله ای از جناب آئی خرمشاهی، زینت بخش این ترجمه شده است که در آن، به شیوه کار، ویژگی این ترجمه، تاریخچه ترجمه، ترجمه های مشهور و منابع و مأخذ مورد استناد مترجم اشاره گردیده که در مجموع رهنمودی بس مفید برای دست اندرکاران ترجمه قرآن کریم به حساب می آید.

۸. چاپ دوم این اثر از جهت دقت و درستی به مراتب بهتر، شیواتر و دقیق تر از چاپ نخست است، زیرا عمده کاستی های پیشین که توسط ناقدان در جلسات حضوری و غیر حضوری طرح شده بود برطرف گردیده و کیفیت چاپ نیز صورت مطلوب تری یافته است. با این وصف، ترجمه محترم، اثر خویش را بی نیاز از نقد و بررسی ندانسته و صمیمانه چنین بیان داشته:

«همین جا، با اغتنام فرصت از خوانندگان دانشمند، قرآن پژوه و نکته یاب خواهش می کنم که به احترام قرآن کریم، اگر باز نکته ای یافتند (که می یابند و هیچ بشری عادی مثل من از خطا مصون نیست) با یادآوری آن به من یا نشانی ناشر و یا نقد در مجلات قرآنی، این ترجمه ناقابل را هر چند یک کلمه، به معنای راستین کلام مقدّس وحی نزدیک تر کنند و بدانند که در اجر معنوی آن به همان اندازه شریک خواهند شد و این جانب به هیچ روی، رویگردان نمی شوم، که خشنود نیز خواهم شد؛ تنها امیدوارم که از سر خیرخواهی و مستدل باشد و با انگیزه های نفسانی نباشد.»

ظرافت ها و دقت ها:

الف - سورة بقره آیه ۲۱: يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِي مِنَ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. «ای مردم! پروردگارتان را بپرستید که شما و پیشینیانتان را آفرید، باشد که پرهیزگاری ورزید.»

سلاست و روانی با غذوبت نثر معیار در این ترجمه همراه با توضیح عالمانه ای که در پانویست آن آمده قابل توجه است، ببینید:

«کاربرد ترجیحی (- باشد که...) به اعتبار کردار مخلوق است نه به اعتبار اراده خالق، بنابراین ایراد برخی از منتقدان که در این موارد، بهتر است به جای «باشد که»؛ «تا» بگذاریم، چندان وارد نیست. انصافاً این توضیح هم بجاست و هم کاملاً درست و استوار.

ب- سوره بقره، آیه ۳۶: فَارْزُقْهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ.

«شیطان، آنان را از آن فرود لغزاند و از جایی که بودند بیرون راند و ما گفتیم: فرود آید دشمن یکدیگر! و در زمین تار و زنگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت.»

ترجمه این آیه، نمونه عالی نثر معیار است، بویژه ترجمه «بعضکم لبعض» به «یکدیگر». البته باید یادآور شوم که «بعضکم لبعض» با اشکال گوناگونش در همه موارد آن در آیات قرآن به معنی «یکدیگر» نیست. بلکه در مواردی به معنای «برخی بر برخی» یا «برخی برای برخی» یا «برخی از برخی» آمده است.

ج- سوره بقره، آیه ۴۸: وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُوقَفُ عَنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

«و از روزی پروا کنید که هیچ کاری از کسی دیگر برنمی آید و از کسی میانجیگری پذیرفته نمی گردد و جایگزینی گرفته نمی شود و آنان یاری نخواهند شد.»

اسلوب نثر روان و معیار در ترجمه این آیه، کاملاً رعایت شده است و توضیحی هم که در پانویست آمده وجه صحیح دیگری را از ترجمه این آیه نشان داده اند. ببینید: «جزی» اگر با «عن» بیاید به معنی «کفایت و بسندگی» است. ترجمه دقیق تر این است: «کسی، کسی را هیچ بستنده نیست.» ولی به گمان این جانب ترجمه متن در اینجا بر آنچه که در پانویست آمده رجحان دارد.

د- سوره بقره، آیه ۶۰: وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ نَبِئًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مِشْرَبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

«(یاد کنید) آنگاه را که موسی برای مردم خود در پی آب بود و گفتیم: با چوبدست خود به سنگ فرو کوب و آنگاه دوازده چشمه از آن فرا جوشید؛ (چنان که) هر دسته ای از مردم آشخور خویش را باز می شناخت؛ از روزی خداوند بخورید و بنوشید و در زمین تبهکارانه آشوب نورزید.»

در ترجمه این آیه، علاوه بر جاذبه نثری آن، حال بودن کلمه «مفسدین» در آن لحاظ گردیده است، در صورتی که بیشتر مترجمان نسبت بدان بی توجه بوده اند.

ه- سوره بقره، آیه ۱۴۶: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

«کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده ایم او را می شناسند همان گونه که فرزندانشان را می شناسند، و به راستی دسته ای از آنان حق را دانسته پنهان می دارند.»

ترجمه دو جمله پایانی آیه، در عین درستی، بسیار شیوا و رساست. تعبیر «دانسته» به جای «در حالی که آنان می دانند» بیانگر تسلط مترجم بر ارائه نثر معیار فصیحانه است.

و- سوره بقره، آیه ۲۴۴: وَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

«(نام) خداوند را دستاویزی برای سوگندهای خویش قرار ندهید تا (با آن) از نیکوکاری و برهیزکاری و اصلاح میان مردم شانه خالی کنید و خداوند شنوایی داناست.»

ظرافت تأویل به مصدر بردن «أَنْ تَبَرُّوا وَتُصَلِّحُوا» و آوردن تعبیر مناسب «شانه خالی کنید» در جمله منفی آیه، گویای هنرنمایی مترجم و تسلط او به پیچ و خم های زبان تازی و فارسی است.

ز- سوره بقره، آیه ۲۴۷: وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ يَكُونُ لَكَ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

«و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما گمارده است، گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی تواند بود با آنکه ما از او به پادشاهی سزاوتریم و در دارایی (هم) به او گشایشی نداده اند. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و بر گستره دانش و (نیروی) تن او افزوده است و خداوند پادشاهی خود را به هر که خواهد می دهد و خداوند نعمت گستری داناست.»

ترجمه جمله «و زاده بسطه فی العلم و الجسم» به «و بر گسترده دانش و (نیروی) تن او افزوده است» بسیار ظریف و زیبا و با مطابق متن است.

ح- سوره بقره، آیه ۲۶۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

«ای مؤمنان! صدقه های خود را با منت نهادن و آزردهن تباه نسازید، همچون کسی که از سر نمایش دادن به مردم، دارایی خود را می بخشد و به خداوند و روز واپسین ایمان ندارد، پس داستان وی چون داستان سنگی صاف است که بر آن گرد و خاکی نشسته باشد آنگاه بارانی تند بدان برسد (و آن خاک را بشوید) و آن را همچنان سنگی درخشان (و بی رویش گیاهی بر آن) وانهد؛ (اینان نیز) از آنچه انجام می دهند هیچ (بهره) نمی توانند گرفت و

خداوند گروه کافران را راهنمایی نمی کند.

تعبیر «از سر نمایش دادن به مردم» به عنوان معادل «رئاء الناس» معادلی نیکو و زیباست. سایر تعبیرات فارسی در ترجمه این آیه، بویژه چینش کلمات در تمام جمله ها با توضیحات بجا و کوتاه میان پرانتز علاوه بر هنرنمایی در ترجمه، به آن، صبغه تفسیری نیز داده است.

ط - سوره آل عمران، آیه ۲۱: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ بَعَثْنَا بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَرْهِقُونَ أَنْفُسَهُمْ»

«انان را که به آیات خداوند، کفر می ورزند و پیامبران را ناحق می کشند و داد فرمایان از مردم را به قتل می رسانند به عذابی دردناک نوبد ده.»

تعبیر «و داد فرمایان از مردم را به قتل می رسانند» در قبال جمله «و يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس» تعبیری بسیار رسا در عین کوتاهی و کم حجمی است. می بینیم در این مقام ضمن اجتناب از ترجمه تحت اللفظی، مقصود و منظور آیه شریفه نیز به درستی و در کمال فصاحت - در عین انطباق آن با متن - بیان گردیده است. پانوشت بجا و نکته سنجانه مترجم هم به عنوان نقد سخن استاد خرمشاهی، بر شکوه این ترجمه افزوده است. ببینید: «برخی، از جمله استاد خرمشاهی بر آنند که در مورد خبر دادن از عذاب، معادل «نوید بخشیدن» در ترجمه، نادرست است و می گویند: در چنین مورد باید از «خبر دادن» و امثال آن، بهره برد؛ اما ظاهراً این موارد، از مصادیق تهکم است و همان نوید دادن رساتر است.» این جانب نیز در این باره با استاد گرماردی و موافقم و پیش از این به گونه مستدل در کتاب «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد» ص ۱۳۱-۱۳۳ آن را بیان داشته ام.

ی - سوره آل عمران، آیه ۲۸: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَبَحَلِّزْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست گیرند و هر که چنین کند با خداوند هیچ رابطه ای ندارد مگر آنکه (بخواهد) به گونه ای از آنان تقیه کند و خداوند، شما را از خویش پروا می دهد و بازگشت (هر چیز) به سوی خداوند است.»

ترجمه جمله «فليس من الله في شيء» به «با خداوند هیچ رابطه ای ندارد» ترجمه ای گویا و وافی به مقصود آیه شریفه است. و اگر به صورت تحت اللفظی ترجمه شود هیچ معنای درستی نخواهد داشت. در جمله «و بحلِّزْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ» با توجه به اینکه مضاف پیش از «نفسه» حذف شده است و بیشتر مفسران آن را کلمه «عقاب» دانسته اند، بهتر بود که در ترجمه هم در میان پرانتز لحاظ می شد یعنی «خداوند شما را از (نافرمانی) خویش پروا می دهد». که در این صورت، هم مفهوم آیه روشن تر

خواهد بود و هم سبک و شیوه مترجم محترم در به کارگیری کلمات محذوف در ترجمه رعایت خواهد شد.

ک - سوره آل عمران، آیه ۴۹: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَآبِرِي الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ كَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْرُخُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«و به پیامبری به سوی بنی اسرائیل (می فرستد، تا بگوید) که من برای شما نشانه ای از پروردگارتان آورده ام؛ من برای شما از گل، (اندامواره ای) به گونه برنده می سازم و در آن می دمم، به اذن خداوند پرنده ای خواهد شد و به اذن خداوند نابینای مادر زاد و پسر را شفا خواهم داد و به اذن خداوند مردگان را زنده خواهم کرد و شما را از آنچه می خورید یا در خانه می انبارید آگاه خواهم ساخت، این نشانه ای برای شماست اگر مؤمن باشید.»

می بینیم که حجم ترجمه کاملاً به اندازه متن آمده و مراد و مقصود آیه به گونه ای در ترجمه بیان شده که از تفسیر و توضیح بی نیاز است. و تعبیر «می انبارید» به عنوان معادل «تدخرون» بسیار زیبا و مناسب است. ولی کلمه «به» در آغاز ترجمه این آیه زائد است و نیز واژه «اندامواره ای» که درست معادل «کهیته» است نباید داخل پرانتز واقع شود.

ل - سوره آل عمران، آیه ۷۹: «مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُوتِيَ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»

«هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: به جای خداوند، بندگان من باشید ولی (می تواند گفت): شما که کتاب (آسمانی) را آموزش داده و درس می گرفته اید (دانشورانی) ربانی باشید.»

این ترجمه در عین انطباق کامل با متن، روان و گویاست، بویژه ترجمه دو جمله آخر آیه یعنی «تَعَلَّمُونَ» و «تَدْرُسُونَ» بسیار دقیق و شیوا و وافی به مقصود آیه، ارائه شده است.

م - سوره آل عمران، آیه ۱۴۴: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنُصَرِّفَنَّ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

«و محمد جز فرستاده ای نیست که پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده) و گذشته اند؛ آیا اگر بمیرد یا کشته گردد (باورهای) گذشته خود باز می گردید؟ و هر کس به (باورهای) گذشته خود بازگردد هرگز زبانی به خداوند نمی رساند؛ و خداوند سپاسگزاران را به زودی پاداش خواهد داد.»

ترجمه جمله «انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه» که بیشتر مترجمان آن را به صورت تحت اللفظی و نازیبا ترجمه کرده اند، در اینجا به صورت شیوا و وافی به مقصود آیه شریفه ترجمه شده است.

ن - سوره نساء، آیه ۳: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَانِي فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرِبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْمَلُوا**.

«و اگر می‌هراسید که در هر دو تیمان دادگری نکنید (با آنان ازدواج نکنید) از زنانی که می‌پسندید، دو دو و سه سه و چهار چهار گیرید. اگر بیم دارید که داد نوزید یک زن را و یا کثیر خود را (به همسری گزینید) این دار به آنکه ستم نوزید نرود است.»

ترجمه «مثنی و ثلاث و رباع» به «دو دو، و سه سه، و چهار چهار» مطابقی ترین و دقیق ترین ترجمه این کلمات است که مترجم ارجمند انجام داده اند؛ ولی شماری از مترجمان در ترجمه این واژه‌ها لغزیده‌اند و آنها را با «اثنان، ثلاث و اربع» یکی دانسته‌اند!

ضمناً دو توضیح کوتاهی هم که در پانوشت در ذیل این آیه آمده در عین کوتاهی بسیار گویا و مفید است.

س - سوره نساء، آیه ۲۱: **وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا**. «و چگونه آن را می‌ستانید در حالی که با یکدیگر آمیزش کرده‌اید و آنان از شما پیمانی استوار ستانده‌اند.» در آیه ترجمه «بعضکم الی بعض» به «یکدیگر»، ترجمه ای مناسب و بجاست، ولی باید دانست در همه موارد چنین نیست که بعکم الی بعض به معنی «یکدیگر» باشد.

ع - سوره نساء، آیه ۱۴۷: **مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا**. «اگر سپاسگزار باشید و ایمان آورید خداوند را با عذاب شما چه کار؟ و خداوند سپاسداری داناست.»

در اینجا ترجمه «شاکر» که به عنوان صفت خداوند یکتا ذکر گردیده به «سپاسدار» کاملاً مناسب و بجاست زیرا مفهوم «شاکر» در مورد خدا غیر از مفهوم «شاکر» در مورد بندگان خداست. بنابراین «شاکر» در مورد بنده خدا به معنی «سپاسگزار» و در مورد خدا به معنی «سپاسدار» است که به درستی در این ترجمه نفیس رعایت شده است.

ف - سوره نساء، آیه ۱۴۸: **لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا**. «خداوند بانگ برداشتن به بدگویی را دوست نمی‌دارد مگر (از) کسی که بر او ستم رفته است و خداوند شنای داناست.»

فن یا صنعت ایجاز به تعبیر معانی بیان آن در ترجمه این آیه کاملاً لحاظ شده است، بدین زوجمالات در عین کوتاهی و انسجام، بیانگر مفهوم روشن متن نیز هست.

ص - سوره مائده، آیه ۵۸: **وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوعًا وَنَبَأَ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ**. «و چون به نماز بانگ برآورد آن را به ریشخند و بازی می‌گیرند، این از آن روست که آنان گروهی هستند که خرد نمی‌ورزند.» ترجمه این آیه آنچنان زیبا و کوتاه و ظریف و رسا و وافی به مقصود آیه است که جایگزینی

بهرتر از آن در قالب واژگان فارسی شاید قرار نگیرد.

ق - سوره مائده، آیه ۶۶: **وَلَوْ أَنَّهُمْ آتَمُوا الثَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ**.

«و اگر آنان ثورات و انجیل و آنچه را از پروردگارشان به سوی آنها فرو فرستاده شده است، برپا می‌داشتند از نعمت‌های آسمانی و زمینی برخوردار می‌شدند، برخی از ایشان امتی میانه رو هستند و بسیاری از آنان آنچه انجام می‌دهند زشت است.»

ترجمه جمله «لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» به «از نعمت‌های آسمانی و زمینی برخوردار می‌شدند» نمونه ترجمه نثر معیار امروزی و در اوج فصاحت و زیبایی است. هر چند مترجم محترم برای رعایت احتیاط، ترجمه تحت اللفظی آن را در پانوشت نیز به صورت: «به یقین از (نعمت‌های) بالای سرشان و زیر پایشان می‌خوردند.» آورده است. اما آن کجا و این کجا! اینجاست که در ترجمه، شناخت قالب دو زبان و دست یازی به حد و مرز هر یک از آن دو و رعایت ساختارهای مورد توجه گویندگان و نویسندگان به آن دو، رکن و اساس این فن به حساب می‌آید و کسانی که در صدد طرحی نو برای ترجمه قرآن کریم اند نباید از این نکته غافل باشند.

ر - سوره انعام، آیه ۹: **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ**. «اگر او را فرشته‌ای می‌گردانیدیم، او را (به گونه) مردی در می‌آوردیم و باز هم بر آنان همان اشتباهی را که می‌کردند پیش می‌آوردیم.» ترجمه جملات پایانی آیه شریفه با اینکه از جمله موارد لغزش شماری از مترجمان است، در نهایت دقت و سلامت و وافی به مقصود آیه است.

ش - سوره انعام آیه ۱۰۸: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**. «و به آنهایی که مشرکان به جای خداوند (به پرستش) می‌خوانند دشنام ندهید تا آنان (نیز) از سر دشمنی به نادانی، خداوند را دشنام ندهند؛ بدینسان ما کردار هر امتی را (در دیدشان) آراسته‌ایم سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است آنگاه آنان را از آنچه انجام می‌داده‌اند آگاه می‌گرداند.»

ترجمه جمله «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» از جمله لغزش‌های شماری از مترجمان است که آن را به صورت:

- «و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید.» (محمد مهدی فولادوند)
- «کسانی را که غیر خدا می‌خوانند، دشنام مگویید.» (ابوالقاسم پاینده)
- «کسانی را که به سوی جز خدا می‌خوانند، دشنام مدهید.» (محمود صلواتی)
- «کسانی را که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.» (ابوالفضل بهرام پور)

«شما مؤمنان دشنام به آنان که غیر از خدا را می خوانند مدهید.» (مهدی الهی قمشای)

«آنان را که به سوی جز خدا می خوانند دشنام مدهید.» (ابوالقاسم امامی)

«و آنها را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید.» (محمد صادق تهرانی)

«ای مؤمنان! به کسانی که غیر از خدا را می پرستند دشنام مدهید.» (محمد رضا قادی آینه بند)

ترجمه کرده اند همگی به خطا رفته اند، زیرا مراد آیه شریفه این است که به معبودها و بت هایی که مشرکان، آنها را به جای خدا می پرستند دشنام ندهید. یا توجه به این معنا به کار رفتن کلمه «الذین» که برای ذوی العقول استعمال می شود، بنا بر عقیده مشرکان است که معبودها و بت های خود را متصرف در امور می دانستند و آنها را همچون ذوی العقول به حساب می آوردند. یا بر اثر تغلیب ذوی العقولی از قبیل: فرشتگان، عیسی و عزیر است که با دیگر چیزها مورد پرستش عده ای واقع می شدند.

بنابراین، ترجمه استاد گرمارودی از این آیه، همچون ترجمه های آقایان: مصطفی خرم دل، علی اکبر ظاهری قزوینی، رضا سراج، عبدالمحمد آیتی، اصغر برزی، نعمت الله صالحی نجف آبادی، ناصر مکارم شیرازی، محسن قرائتی، محمد علی رضایی اصفهانی و همکارانش، ترجمه ای صحیح و بیجاست. مرحوم میرزا حسن اصفهانی معروف به صفی علیشاه در «تفسیر صفی» که ترجمه و تفسیری عرفانی اما منظوم از قرآن کریم است درست آیه را در قالب نظم، ترجمه کرده است:

مر شما دشنام ندهید از صلا  
ناسزا تا هم نگوید از عناد  
همچنان کارا ستیم از حالشان  
اما ترجمه آقای امید مجد از این آیه - که به صورت منظوم و بر اساس ترجمه آقای فولادوند است - نادرست است.

ت - سوره اعراف، آیه ۴۸: «و نادى أصحاب الأعراف رجالاً يعرفونہ بسيماهم قالوا ما أغنى عنكم جمعكم وما كنتم تستكبرون.» «و اعرافان به مردانی که آنان را به چهره می شناسند بانگ برمی دارند که: (مال) انداختن شما و سرکشی کردنتان به کارتان نیامد.»

جمله «به کارتان نیامد» در اینجا معادل درست و استواری از «ما أغنى عنكم» است که مترجم ارجحند موارد مشابه آن را در همین ترجمه نفیس - برخلاف شماری از ترجمه ها - کاملاً صحیح و دریا ترجمه کرده اند.

ت - سوره یونس، آیه ۳: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.»

«به راستی پروردگارتان خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر او رنگ (فرمانفرمایی

جهان) استیلا یافت؛ کار (هستی) را کارسازی می کند هیچ میانجی مگر با اذن او (در کار) نیست، این است خداوند پروردگار شما، او را پرستید، آیا پند نمی گیرید؟»

در ترجمه این آیه، استواری ترجمه جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» به صورت: «سپس بر او رنگ (فرمانفرمایی جهان) استیلا یافت؛ کار هستی را کارسازی می کند» به گونه ای است که زیبایی ترجمه از جهت سلاست و روانی با حفظ مفهوم آیه درهم آمیخته و با آوردن دو کلمه کوتاه در میان پرانتز، زمینه فهم تفسیری آن را نیز فراهم ساخته است.

خ - سوره نحل، آیه ۱۱: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ نَجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يَنْظُرُونَ.»

«(یاد کن) روزی را که هر کس می آید(تنها) از خویشش دفاع می کند و به هر کس (پاداش) آنچه کرده است تمام داده می شود و بر آنان ستم نخواهد رفت.»

در این ترجمه، جمله «تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا» به نیکوترین صورت ترجمه شده و مفهوم «تُوْفَىٰ» نیز در ضمن ترجمه دقیق آن لحاظ گردیده است.

د - سوره اسراء، آیه ۲۹: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا.»

«و (هنگام بخشش) نه دست خود را فرو بند و نه یکسر گشای که نکوهیده و دروغ خورده فرومانی.» و نیز سوره اسراء، آیه ۳: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّكَ لَنْ تُخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا.» «و بر زمین، خرامان گام بر مدار که هرگز نه زمین را می توانی شکافت و نه بر بلندای کوه ها می توانی رسید.» ترجمه روان، ظریف و زیبای این دو آیه نیز که با نثر معیار دلنشین و به دور از هر نوع واژه تازی، انجام یافته، از دیگر نمونه های نیکوی این اثر است که به حق در اوج شیوایی و لطافت است.

ض - سوره مریم، آیه ۷۶: «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ خَيْرٌ مَرَدًا.»

«و خداوند بر راه یافتگان می افزاید و نزد پروردگارت کارهای ماندگار شایسته پاداشی بهتر و فرجامی خوش تر دارند.»

دقت، ظرافت، پارسی گرای مطلوب و مقبول و انطباق ترجمه این آیه با متن، بر هیچ صاحب ذوق هنرشناس ادیبی پوشیده نیست و چنین نشری را از نمونه های نثر عالی زبان فارسی باید به حساب آورد.

ظ - سوره حج، آیه ۹: «ثَانِي عَشْرًا عَطِيفٌ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَتَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابِ الْخَرِيقِ.»

«در حالی که از تکبیر) شانه بالا می‌اندازد تا (مردم را) از راه خداوند گمراه کند، او را در این جهان خواهد است و در رستخیز عذاب سوزان را به او می‌چشایم.»

همان گونه که مترجم توانمند در پانویست این آیه یادآور شده‌اند، نزدیک‌ترین معادل فارسی «ثانی عطفه»، «شانه بالا افکندن است» که کنایه از تکبیر و خودخواهی است. به گمان این جانب زیباترین ترجمه از این آیه، همین است که استاد گرم‌ارودی انجام داده‌اند.

غ - سوره فرقان، آیه ۶۳: وَ عِبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

«و بندگان (خداوند) بخشنده آنانند که بر زمین فروتنانه گام برمی‌دارند و هر گاه نادانان با آنان سخن گویند، پاسخی نرم گویند.»

تعبیر «پاسخی نرم گویند» به عنوان معادل «قالوا سلاماً» از دیگر ظرافت‌های بس ارزشمند این اثر است.

تا اینجا ۲۸ نمونه به ترتیب حروف ابجدی از نثر عالی و پر جاذبه این ترجمه که بیانگر «مشق نمونه خروار است» از میان سوره‌های گوناگون، در این مقاله به صورت گزینشی عرضه گردید. اینک به بیان موارد ترک اولی‌های این اثر می‌پردازیم و امیدواریم که در صورت پذیرش آنها از سوی مترجم محترم، در چاپ سوم اعمال شوند. کوشش من بر این بوده که در این بررسی، چیزی از نقاط ضعف - حتی غلط‌های تایپی و یا ویرایشی - دور از نظر نماند.

ترک اولی‌ها:

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶: مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْمَرْنَا بِهَا

«اگر آیه‌ای را نسخ کنیم یا آن را فراموش گردانیم به از آن یا همگون آن را می‌آوریم.»

مترجم گرامی، «نسخها» را به معنی «فراموش گردانیم» گرفته‌اند و توضیحی هم در این باره در پانویست نداده‌اند که فراموشاندن آیه چه معنی و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ اما با اندک تحقیقی صرف نظر از مسئله اختلاف قرائت در آیه، اصولاً «نسخها» در اینجا از ماده «نَسَأَ» به معنی «به تأخیر انداختن» است نه فراموشاندن (از نسئ). بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «اگر آیه‌ای را نسخ کنیم یا (حکم) آن را به تأخیر اندازیم بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم.» برای توضیح بیشتر به کتاب «ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، ص ۲۴ و ۲۵» مراجعه شود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵: وَلْيَلْوِيكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ. «و بی گمان شما را از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی‌ها و جان‌ها و فرآورده‌ها می‌آزمایم.»

«انفس» در اینجا به معنی «افراد»، «اشخاص» و «کسان» است نه «جان‌ها». چون کاستی

ان‌ها معنا و مفهوم معقولی ندارد و همچنین است «انفسکم» در آیه ۲۲ از سوره حدید، آیه ۱۱ سوره صف و آیه ۱۴ از سوره طارق. برای توضیح بیشتر به «ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، ص ۱۶۵» مراجعه شود.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۳: وَإِن كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مِقْبُوْضَةٍ.

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید (سند شما) گروهایی است دریافت شده.»

با توجه به اینکه جمله «فرهان مقبوضه» کاملاً تحت اللفظی ترجمه شده، تا حدودی مفهوم آیه روشن نیست. ترجمه پیشنهادی چنین است:

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، آنگاه گروهایی گرفته شود.»

یا: «اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای که گرفته شود [کافی است]» (ترجمه آیت الله صالحی نجف آبادی)

۴. سوره آل عمران، آیه ۲۲: ... وَمَالَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ «و آنان را یابوری نیست.»

با توجه به اینکه نکره در سیاق نفی است، ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «و آنان را هیچ یابوری نیست.»

۵. سوره آل عمران، آیه ۳۹: ... مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ «که کلمه‌ای از خداوند را راست می‌شمارد.» و در سوره نساء، آیه ۱۷۱: ... وَ كَلِمَةً أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ. «و سخن اوست که او را به (دامان) مریم افکند.»

بنابه اقتضای یکسان سازی ترجمه واژه‌ها و آیات که بنای مترجم محترم نیز بر همین است، اگر «کلمه» را در سوره نساء بدون ترجمه و با توضیحی در پانویست می‌آمد بهتر بود.

۶. سوره آل عمران، آیه ۵۴: وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.

«(بنی اسرائیل) نیرنگ ورزیدند و خداوند کارسازی کرد و خداوند بهترین کارسازان است.»

با توجه به اینکه در این گونه موارد «صنعت مشاکله» به کار رفته و مترجم هم نیک بدان آگاه‌اند، هیچ ضرورتی ندارد که واژه‌ای که در یک سیاق و یک مفهوم و آن هم با حرف عطف (و) به هم پیوسته‌اند، به دو معنای مغایر هم ترجمه کنیم! خوب بود که مترجم گرامی در پانویست خویش به جای مطلب مندرج، به بیان ضرورت وجودی صنعت مشاکله که یکی از لطایف بزرگ سخن بویژه در کلام الهی است می‌پرداختند و بدون تغییر در معنای روشن «مکر» به توجیه ذکر آن درباره خداوند دست می‌یازیدند. به گمان این جانب، اصلاح تمام موارد مشابه آن در این ترجمه نفیس، لازم و ضروری است.

ترجمه مرحوم دکتر سید جلال‌الدین مجتوبی از این آیه بسیار دقیق است:



«آنان [جهودان] نیزنگ ساختند - برای کشتن عیسی - و خدا هم ا به سزایشان [نیزنگ ساخت و خدا بهترین نیزنگ سازان است...»

۷. سوره آل عمران، آیه ۶۲: **إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...**

«بی گمان این همان داستانسرای راستین است.»

با توجه به اینکه این آیه بیانگر درستی داستان حضرت عیسی (ع) است، تعبیر «داستان» مناسب تر و بهتر از داستانسرای است؛ زیرا تعبیر «داستانسرای» معمولاً بیانگر ارائه قصه های خیالی است. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «بی گمان این همان داستان درست (در باره عیسی) است.»

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...**

«و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و مپرا کنید...»

با توجه به اینکه «لا تفرقوا» لازم است نه متعدی، ترجمه دقیق آن «پراکنده مشوید» است نه «مپرا کنید» که همان «پراکنده نکنید» می باشد. مترجم محترم در پانویشت آورده اند: «پراکندن در تاریخ بیهی و آثار باعمری و در شاهنامه، لازم هم به کار می رفته است. فرهنگ بزرگ سخن، جلد دوم، ذیل همین کلمه.»

اما باید توجه داشت در زمان ما هیچ نثر نویس و ادیبی «مپرا کنید» را فعل لازم تلقی نمی کند. و تکیه بر موردی شاذ، آن هم مربوط به قرن چهارم که هیچ کاربردی در زمان ما ندارد، موجه نیست و نوعی خرق اجماع و شاذ طلبی به حساب می آید. همین اشکال به ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی نیز وارد است. آری، اگر «تفرق» یا «ب» بیاید به معنی «جدا کردن» و «پراکنده نمودن» است ولی در اینجا چنین نیست. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و همگی به ریسمان خداوند چنگ زبید و پراکنده مشوید.»

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...**

«شما بهترین گروهی بوده اید که (به عنوان نمونه) برای مردم پدید آورده اند...»

هر چند ترجمه افعال مجهول به صورت جمع، غلط نیست و کم و بیش در انواع ترجمه ها معمول است، ولی در مواردی نازیبا و چه بسا موهم اشتباه نیز بشود. مثلاً ترجمه آیه: **شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (بقره/۱۸۵)** به «ماه رمضان است که قرآن را در آن فرو فرستاده اند.» موهم این امر است که گویی گروهی همدست گردیده و قرآن را فرو فرستاده اند! در حالی که اگر ترجمه می شد: «ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده.» چنین توهمی پیش نخواهد آمد، و همین گونه است ترجمه آیه: **يَخْلُقُ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ (انبیاء/۳۷)** «آدمی را از شتاب آفریده اند.» بنابراین ترجمه بهتر این آیات چنین است: «شما بهترین گروهی بوده اید که (به عنوان الگو) برای مردم پدیدار شده اید.» و «آدمی از شتاب آفریده شده است.»

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۱۳: **لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ...**

«آنان برابر نیستند؛ از اهل کتاب گروهی درستکارند...»

«درستکار» لازمه معنای «قائمة» است نه ترجمه دقیق آن. ترجمه بهتر آیه چنین است:

«آنان برابر نیستند؛ از اهل کتاب گروهی بیخاسته (فرمان خدا) ی اند.»

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۸: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ...**

«ای مؤمنان! کسانی از غیر خودتان را دوست نزدیک مگیرید...»

ترجمه دقیق تر آیه که وافی به مقصود باشد چنین است: «ای مؤمنان! کسانی از غیر خودتان را معرّم اسرار نگیرید.»

«بطانة» در اصل به معنی «آستر لباس» است. و به دوست صمیمی هم که از اسرار انسان خیر دارد اطلاق می شود. در معادل یابی واژه های قرآن حتی الامکان باید واژه ای که بهتر وافی به مقصود آیه است انتخاب شود. گاهی کاربرد یک واژه مناسب - هر چند فارسی خالص نباشد - به نوعی کار تفسیر را نیز انجام می دهد.

۱۲. سوره نساء، آیه ۱۲: **... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ زَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ...**

(البته) بعد از انجام وصیتی بی زیان که می شود یا (پرداخت) وامی (که وجود دارد)؛ این سفارشی است از سوی خداوند...»

قید «غیر مضار» که حال برای موصی مفهوم از جمله «یوصی بها» است، هم برای «وصیت» است و هم برای «دین» نه تنها برای وصیت! بنابراین کلمه «بی زیان» باید بعد از «وام» قرار گیرد. بدین صورت:

«... (البته) پس از انجام وصیتی یا پرداخت وامی که نباید (با وصیت یا اقرار به وام، به وارث) زیان برساند.»

۱۳. سوره نساء، آیه ۲۴: **... وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ...**

«و جز اینها برایتان حلال شده است که با دارایی خود به دست آورید چون پاکدامن باشید و زنا کار نباشید.» و همچنین سوره نساء، آیه ۲۵: **... وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ** و کابین هایشان را اگر پاکدامند و نه بلیدکار به گونه شایسته بپردازید.»

در این دو آیه «مُحْصِنِينَ غَيْرِ» و «مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ» همگی آنها حال اند، ولی در ترجمه به جای کلمه «در حالی که» از دو کلمه «چون» و «اگر» استفاده شده است!

۱۴. سوره نساء، آیه ۴۵: **... وَكُفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكُفَى بِاللَّهِ تَصِيرًا.**

«و خداوند، سرور پس و خداوند، یاور پس»

ترجمه رساتر آیه چنین است: «و کافی است که خدا سرور (شما) باشد، و کافی است که

خدا یا اور (شما) باشد».

و همچنین است دیگر موارد مشابه آن، مانند آیه ۷۹ و ۱۶۶ سوره نساء.

۱۵. سوره نساء، آیه ۲۵: فلا وربک لا تؤمنون حتی ینحکموک...

«پس نه به پادشاهان و نه به دیگران که اندازند نمی آید. مگر آنکه تو را داور کنند...»

کلمه «حتی» به معنی «تا» است، نه «مگر آنکه». در دیگر موارد، درست ترجمه گردیده است.

۱۶. سوره نساء، آیه ۷۱: یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانظروا ثبات اوتانفروا جمیعاً. «ای

ایمان! ایهاذین ایمان را حفظ کنید و دسته دسته یا همگان با هم به راه افتید.»

قید توضیحی «برای جهاد» در میان پراتنژ در متن ترجمه یا پانوشت، لازم است.

۱۷. سوره نساء، آیه ۱۱۶: ان الله لا یغفر ان یشرک به...

«بی گمان خداوند این را که بدو شرک ورزند نمی آمرزد...»

بهتر است «ان یشرک» به صورت تأویل بردن آن به مصدر ترجمه شود. بدین

صورت: «بی گمان خداوند، شرکت ورزیدن به خود را نمی بخشد.» یا:

«خداوند شریک قرار دادن خود را هرگز نمی آمرزد.» (ترجمه امام احمد میدی)

۱۸. سوره مائده، آیه ۲۲: سماعون للکذب آکالون للسلح...

«گوش سپارندگان به دروغ و بسیار رشوه خوارند...»

«سلح» در اصل به معنی «مال حرام» است که «رشوه خواری» یکی از مصادیق آن

است. بنابراین اگر چنین ترجمه شود بهتر است: «[آنان] گوش سپارندگان به دروغ و بسیار

حرامخوارند.»

۱۹. سوره مائده، آیه ۶۹: ان الذین آمنوا و الذین هادوا...

«(از) مؤمنان و یهودیان و...»

معلوم نیست چرا مترجم در اینجا برخلاف روش خویش، از ترجمه حرف تأکید «ان» صرف

نظر کرده اند. و به جای آن کلمه «از» را آورده اند؟! اگر جنبه تفسیری آیه را مورد نظر داشته اند،

می بایست نگاه تفسیری خویش را در پانوشت یادآور می شدند.

۲۰. سوره مائده، آیه ۷۳: لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة...

«به راستی آنان که گفتند خداوند یکی از سه (اقنوم) است کافر شدند...»

ترجمه دقیق و مطابق با متن «ثالث ثلاثة» معادل صد در صد صحیح آن «سومین سه» است. و

باید توجه نمود که آنچه در متن آیه شریفه ذکر شده «ثالث ثلاثة» است نه «واحد ثلاثة». آری، در

این گونه موارد به عنوان توضیح و تفسیر می بایست در پانوشت یادآور شد که مراد و مقصود واقعی

بیتک  
ادب الیوم

۶۸۴۷

آیه از «ثالث ثلاثة» همان «واحد ثلاثة» است. بنابراین آنچه که مترجم محترم در پانوشت آورده اند  
من بایست به متن ترجمه می آمد و آنچه که در متن ترجمه آورده اند می بایست به پانوشت منتقل  
من گشت. به هر حال، مقام ترجمه چیزی است و مقام تفسیر چیز دیگر. و اشکالی هم که قرآن  
پروژه ارجمند جناب آقای حسین استادولی، به جناب آقای دکتر علی اصغر حلبی در شماره ۱۴  
مجله ترجمان وحی صفحه ۶ در ترجمه همین آیه گرفته اند، وارد نیست.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و به راستی آنان که گفتند خداوند سومین سه (اقنوم)  
است کافر شدند.»

۲۱. سوره انعام، آیه ۵: فقد کذبوا بالحق... «حق را دروغ نشمردند...»

با توجه به شیوه مترجم محترم که حروف تأکید را نیز در ترجمه لحاظ می کنند، در اینجا  
ترجمه کلمه «فقد» را لحاظ ننموده اند!

۲۲. سوره انعام، آیه ۷۵: و کذلک نوری ابراهیم ملکوت السموات و الارض...

«و این گونه ما گستره آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم...»

«نوری» فعل مضارع است ولی در اینجا به سیاق ماضی ترجمه شده است که به گمان این جانب

درست نیست. زیرا در این گونه موارد فعل مضارع به عنوان حکایت از حال فعل ماضی آورده

می شود نه اینکه به معنی ماضی باشد. و بدین شیوه و سیاق سخن گفتن در همه زبان ها کم و بیش

امری مرسوم است مثلاً امروزه بعد از گذشت سالها از پیروزی انقلاب اسلامی گفته می شود: «۲۲»

بهمن روزی است که مردم به خیابان ها می ریزند و کلانتری ها را تسخیر می کنند و شعار پیروزی

سر می دهند. در این جملات، افعال «می ریزند»، «تسخیر می کنند» و «سر می دهند» به عنوان

حکایت از حال فعل ماضی آورده می شود. پس ترجمه دقیق آیه چنین است:

«و بدینسان آسمان ها و زمین را به ابراهیم می نمایانیم.» (ترجمه استاد بهاء الدین خرمشاهی

چاپ جدید)

۲۳. سوره انعام، آیه ۱۳۰: ... یَقْصُونَ عَلَیْكُمْ... «برایتان می خواندند...»

در متن «عَلَیْكُمْ» آمده نه «لَکُمْ»! بنابراین ترجمه دقیق آیه «بر شما می خواندند...» است.

در مواردی هم «الی» را به معنی «علی» گرفته اند مانند: وَ اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الذِّکْرَ (سوره نحل، آیه ۲۴)

«و بر تو قرآن را فرو فرستادیم.» در صورتی که در متن آیه «الیک» آمده نه «عَلَیْک»!

لا بد جواب مترجم محترم برای این گونه موارد، تمسک نمودن به نثر معیار است. ولی نثر

معیار فارسی هم در این گونه موارد قواعد ثابتی ندارد و بیشتر نویسندگان بر اساس سلیقه خویش

عمل می کنند. بنابراین در مقام ترجمه قرآن، پایبندی به متن، بهتر و سزاوارتر است.

۱۸۷  
۶۸۴۷

۲۳. سوره اسراء، آیه ۱۳: وَكُلُّ إِنسَانٍ أَلْمِئَةٌ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ.

«و کاب نگاشت هر انسان راه گردن وی بسته ایم.»

با توجه به عنایت مترجم محترم به لحاظ نمودن انواع معرفه و نکره در سر تا سر این ترجمه نفیس، در اینجا نکره بودن کلمه «انسان» که با تنوین آمده لحاظ نگردیده است.

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و پرنده [بخت یا کردار] هر انسانی راه گردن وی بسته ایم.» در ترجمه اینجانب از این آیه شریفه، نکته بلاغی متن شریف نیز لحاظ گشته است.

۲۴. سوره اسراء، آیه ۳۹: ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبِّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ

«این [بخش] از حکمتی است که پروردگارت به تو وحی کرده است.»

با توجه به معرفه بودن «الحکمة»، سزاوار است که آن را در ترجمه هم لحاظ کنیم. بدین صورت: «این [فرمان ها] از آن حکمت [سپسار] است که پروردگارت به تو وحی کرده است.»

۲۵. سوره اسراء، آیه ۵۸: وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا... «هیچ شهری نیست مگر که ما پیش از رستخیز آن را از میان می بریم یا سخت عذاب می کنیم...» این ترجمه کاملاً درست است، ولی برای تفهیم درست تر مقصود آیه شریفه، در متن در میان پرانتز و یا در پانویس، قید «از شهرهای طغیانگر» بعد از «و هیچ شهری» افزوده شود. زیرا به قرینه آیات دیگر، این هلاکت یا عذاب مردمان شهرها مختص شهرهایی است که اهل آنها ظالم باشند نه شایسته کار. در اینجا دو آیه را به عنوان شاهد یادآور می شوم:

۱. وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ. (قصص/۵۹) «و ما نابود کننده شهرها نیستیم مگر آنکه مردم آنها ستمگر باشند.»

۲. وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ. (هود/۱۱۷) «و پروردگارت بر آن نیست شهری را که مردم آن مصلحتند به ستم نابود کند.»

بنابراین، دو آیه مذکور، مطلق بودن آیه پیشین را مقید می سازند.

۲۶. سوره اسراء، آیه ۶۱: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ «أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا»

«... باد کن آنرا را که فرشتگان گفتیم: برای آدم فروتنی کنید و فروتنی کردند جز ابلیس که گفت: آیا برای کسی فروتنی کنم که از گل آفریده ای؟!»

مترجم محترم، «سجده» را در تمام آیات مربوط به داستان فرشتگان و آدم و ابلیس، به «فروتنی» ترجمه کرده اند. اما باید گفت: اگر چه در مفهوم سجده، «نهایت فروتنی» نهفته است، ولی تعبیر «فروتنی» نمی تواند بیانگر عمق معنا و همه ابعاد مفهوم «سجده» باشد. پس چه بهتر از

سخنه چنین واژه ای که برای همگان مانوس و آشناست پرهیزیم مگر اینکه مبنای ما در اصل ترجمه قرآن، سره نویسی فارسی باشد که چنان ترجمه ای طبعاً همگانی نخواهد بود و تنها پاسخگوی مبنای خواهد بود که در حیطه زبان شناسی فارسی با استفاده از اسلوب ادب و هنر در صدد حفظ روانمندی و ظرفیت های خاص آن هستند.

۲۷. سوره کهف، آیه ۹: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا. «آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگرف ما بوده اند؟»

کلمه «عجبا» خبر «کانوا» است نه صفت آیات! بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است:

«آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های ما [در برابر این همه آثار ما چیزی] شگرف بوده اند؟»

۲۸. سوره کهف، آیه ۵۷: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا... «و ستمگرتر از آن کس که آیات پروردگارش را فریاد آورند اما از آنها روی گرداند کیست؟...»

بر اساس مبنای مترجم محترم در ترجمه افعال مجهول به صورت جمع، به ناچار در ترجمه مذکور به جای «فریاد»، «فریادش» باید ضبط شود تا جمله مفهوم گردد. و یا به این صورت ترجمه شود:

«و کیست ستم کارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شود اما از آن روی بگرداند.» (ترجمه استاد خرمشاهی)

۲۹. سوره کهف، آیه ۶۱: فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا. «چون به جایگاه به هم پیوستن آن دو (دریا) رسیدند ماهی خود را فراموش کردند و (ماهی) راه خود را در دریا در پیش گرفت (و رفت).»

کلمه «سرباً» که به معنی «سرازیر» است در ترجمه لحاظ نشده است. ترجمه دقیق آیه چنین است: «و چون به جایگاه به هم پیوستن آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند و (ماهی) راه خود را سرازیر در دریا در پیش گرفت.»

۳۰. سوره کهف، آیه ۶۳: قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ... «گفت: آیا دیدی (چه بر سرمان آمد) آنگاه که بر آن خرسنگ جای گرفتیم...»

ترجمه «صخره» به «خرسنگ» اگر چه غلط نیست اما مناسب با نشر نرم و لطیف استاد گرامرودی هم نیست.

ترجمه آن به «تخته سنگ» چنان که در ترجمه استاد خرمشاهی آمده، بهتر است. ضمناً در آیه ۱۶ سوره لقمان لابد به جهت روشن بودن مفهوم آن در زبان فارسی، بدون ترجمه ذکر شده است. در هر حال در این گونه موارد، یکسان سازی در ترجمه لازم است.

۳۱. سوره مریم، آیه ۱۸: قَالَتْ اِنِّیْ اُغْوِیْتُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتُ تَقِیًّا.

«مریم» گفت: اگر بیهیزکاری، من از تو، به (خداوند) بختناهن پناه می برم.»

ترجمه دقیق آیه چنین است: «(مریم) گفت: بی گمان من از تو به خدای رحمان پناه می برم،

اگر تو بیهیزکاری از من دور شو!»

بنابراین جواب شرط در تقدیر است، این مانند این است که کسی بگوید: «اگر مؤمنی به من

ظالم مکن.» (مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۱)

۳۲. سوره مریم، آیه ۵۱: وَاذْكُرْ فِی الْكِتَابِ مُوسٰی اِذْ كَانَ مُخْلِصًا وَّكَانَ رَسُوْلًا نَّبِیًّا.

«و در این کتاب از موسی یاد کن که ناب و فرستاده‌ای پیامبر بود.»

ترجمه دقیق تر و مطابقی تر «مخلص» «ناب برگزیده» است نه «ناب» تنها. و همچنین است

در دیگر موارد آن مثل آیه ۷۴ از سوره صافات و...

۳۳. سوره طه، آیه ۲۰: فَالْقَاهَا فَاِذَا هِیَ حَیَّةٌ تَسْمَعِی.

«که افکند و ناگهان، آن (چوبدست) ماری بود که می شنافت.»

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «پس آن را افکند، ناگهان آن (عصا) ماری شد که می شنافت.»

۳۴. سوره انبیاء، آیه ۲۲: لَوْ كَانَ فِیْهِمَا اِلٰهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا.

«اگر در آنها جز خداوند خدایی می بود تباه می شدند...»

این ترجمه به گونه ای است که برای شخص ناآشنای به متن آیه، چنین تصور پیش می آید که

خدایان تباه می شوند نه آسمان و زمین! بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «اگر در آن دو (آسمان و

زمین) جز خداوند خدایانی می بودند، هر دو تباه می شدند.»

۳۵. سوره انبیاء، آیه ۳۳: ...كُلٌّ فِیْ فَلَكٍ یَسْبِخُوْنَ. «هر یک در سپهری شناورند.»

ترجمه مناسب تر آیه چنین است: «هر یک در چرخه ای شناورند.» یا «هر یک در مداری

شناورند.»

۳۶. سوره انبیاء، آیه ۳۹: لَوْ یَعْلَمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا حِیْنَ لَا یَكْفُوْنَ عَنْ وُجُوْهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُوْرِهِمْ

وَلَا هُمْ یَنْصُرُوْنَ.

«کاش کافران آن هنگام را می دانستند که آتش (دوزخ) را از چهره ها و از پشتشان باز نمی توانند داشت و یاری

(هم) نمی شوند.»

«لو» در اینجا «شرطیه» است نه برای «تمنی»، و جواب شرط هم محذوف است، و هیچ

مفسر و ادیبی «لو» را در اینجا برای تمنی نگرفته است.

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است:

«اگر کافران آن هنگام را می دانستند که نه آتش را از چهره هاشان و نه از پشتشان می توان

یاری داشت و نه یاری می شوند (عذاب را به شتاب نمی خواستند).»

۳۷. سوره انبیاء، آیه ۹۵: وَحَرَامٌ عَلٰی قَرْیَةٍ اَهْلُکُنَّهَا اَنْهُمْ لَا یُرْجَعُوْنَ

«و بر (مردم) شهری که مانا بود کرده ایم...»

تعبیر «نابودشان» مطابقی تر و گویا تر است.

۳۸. سوره حج، آیه ۲: یَوْمَ تَرْوِیْهَا تِلْذَهْلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ...

«روزی که آن را می بینید، هر زن شیرده نوزاد شیری اش را از یاد می برد...»

شایسته یادآوری است که «ة» در «مرضعة» دلالت بر تلبس می کند، یعنی زنی که در حال

شیردادن است و در حین زلزله قیامت پستان در دهن کودکش دارد، نه مطلقاً هر زن شیرده؛ زیرا

اگر غیر از این می بود کلمه «مرضع» می آمد نه «مرضعة». بنابراین چنین نکته بسیار لطیف را نیز

باید در ترجمه دخالت داد. پس) ترجمه دقیق آیه چنین است:

«روزی که آن را می بینید، هر زنی که در حال شیردادن است، نوزاد شیری اش را از یاد می برد.» یا:

«روزی که آن را می بینید، هر زنی که دارد شیر می دهد، نوزاد شیری اش را از یاد می برد.»

۳۹. سوره حج، آیه ۱۱: وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰی حَرْفٍ...

«و از مردم کسی است که خداوند را با دو دلی می پرستد...»

به نظر می رسد که معادل «علی حرف»، «یکسویه بودن» است نه «دو دلی». ترجمه مناسب تر

آیه چنین است:

«و از مردم کسی است که خداوند را یکسویه (و بر اساس سود مادی) می پرستد...»

۴۰. سوره حج، آیه ۲۸: بِهَیْمَةِ الْاَنْعَامِ... به «چارپایان» ترجمه شده است که ترجمه دقیق تر

و مطابقی تر آن: «چارپایان زبان بسته» یا «دام های بسته زبان» است. و روشن است که «زبان

بسته» قید توضیحی است نه احترازی.

۴۱. سوره حج، آیه ۶۳: لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ... «نازک بین آگاهی است.»

ترجمه زیباتر آن چنین است: «نازک بینی آگاه است.»

۴۲. سوره مؤمنون، آیه ۵: وَ الَّذِیْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ. «و آنان که باکدامند.»

ترجمه مطابقی تر و مناسب تر با آیه بعد از آن چنین است: «و آنان که شرمگاه خود را (از حرام)

نگهدارند...»

۴۳. سوره مؤمنون، آیه ۴۴: ... وَ جَعَلْنَا هُمْ اَحَادِیْثَ... «و (با نابود کردنشان) آنها را (چون) افسانه ها

گردانیدم.»

ترجمه مناسب تر آیه چنین است: «و (با نابود کردنشان) آنها را (موضوع) داستان‌ها گردانیدیم.»

۴۴. سوره فرقان، آیه ۲۲: ... وَ يَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا.

«و (فرشتگان) به آنان می گویند: (مژده)، سخت (از شما) دور باد.»

این ترجمه، نه با سیاق آیه سازگار و نه چندان روشن است.

ترجمه مناسب آیه چنین است:

«و (فرشتگان به آنان) می گویند: (از رحمت خدا) محروم و ممنوعید.»

یا: (از مهر خدا) بازداشته و بی بهره اید.»

۴۵. سوره فرقان، آیه ۶۷: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...

«و آنان که چون بخشش کنند گزافکاری نمی کنند و ناخن خشکی (نیز) نمی ورزند.»

تعبیر «ناخن خشکی» تعبیری غریب، غیر مصطلح و با نثر لطف گرمارودی هم ناسازگار

است. معادل «قتور»، «بخل ورزیدن» «کم خرج کردن» و «امساک نمودن» است. و فقیر را نیز از

این جهت «مقتّر» می گویند که «تنگدست» است. بنابراین ترجمه معمول و مناسب آیه چنین است:

«و آنان که چون بخشش کنند، گزافکاری نمی کنند و بخل نمی ورزند.»

یا: «و آنان که چون بخشش کنند نه گزافکاری می کنند و نه تنگ می گیرند.»

۴۶. سوره شعراء، آیه ۳: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

«شاید، تو خود را خواهی کشت از اینکه (مشرکان) ایمان نمی آورند.»

شایسته یادآوری است که «لعلّ» در اینجا برای اشفاق و یا تلطّف یعنی بیم از حدوث امر

مکروه و یا مهر ورزیدن است نه ترّجی. بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است:

«مبادا از اینکه (مشرکان) ایمان نمی آورند خود را به هلاکت اندازی.»

یا: «بیم آن می رود که چون آنان ایمان نمی آورند تو خود را (از غصه) هلاک کنی.»

۲۷. سوره قصص، آیه ۷۶: وَ آتِنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْغُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ... «و ما بدو

از گنج‌ها چنان دادیم که کلیدهای آن بر گروه نیرومند هم گرانبار می آمد.»

شایسته یادآوری است که «مفاتح» در اینجا جمع «مفتح» (به فتح میم) به معنی مخزن و صندوق

و ظروف گنج است نه جمع «مفتح» (به کسر میم) که کلید باشد؛ زیرا کلید هر اندازه زیاد و سنگین

باشد، حمل آن برای افراد نیرومند گرانبار نیست، اما صندوق و ظروف اشیا که مملو از اجناس

گرانها باشد قطعاً سنگین و گرانبار خواهد بود. اصولاً، در فهم آیات قرآن، علاوه بر دانش وسیع

ادب و بلاغت، درک و تعقل و نیز آگاهی از واقعیت‌های محسوس و ملموس خارج از ذهن هم

شرط است. واقعاً این جانب از مترجمان و مفسرانی که حتی به نحو احتمال «مفاتح» را در این آیه

منفی «کلیدها» گرفته اند، سخت در شگفتم ابه هر حال ترجمه صحیح آیه چنین است: «و ما

از گنج‌ها چنان دادیم که (حمل) صندوق‌های آن بر گروه نیرومند هم گرانبار می آمد.»

۴۸. سوره عنکبوت، آیه ۲۹: ... وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرُ...

«... و در بزم خویش کار زشت می کنید؟...»

با توجه به این که کلمه «نادی» به معنی «انجمن» است نه بزم، ترجمه صحیح آیه چنین است:

«... و در انجمن (بزم) خویش کار زشت می کنید؟...»

۴۹. سوره عنکبوت، آیه ۶۵: لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَيُكْفِرُوا يَسْتَوُوا يَعْلَمُونَ

«تا در آنچه به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند و به برخورداری گرایند پس زودا که بدانند.»

با توجه به ارتباط مفهومی این آیه با آیه پیش از آن، لام در «لِيَكْفُرُوا» لام عاقبت است نه

لمت. بنابراین به جای کلمه «تا»، کلمه «سرانجام» باید جایگزین شود.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «سرانجام به آنچه (از نعمت نجات) به آنان داده‌ایم ناسپاسی

ورزند و به برخورداری گرایند پس زودا بدانند (که چه می کنند).»

۵۰. در مواردی چند، مترجم محترم ضمیر فصل را در ترجمه لحاظ نکرده اند از جمله در

آیات: وَ أَوْلَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (لقمان/۵) وَ أَوْلَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مجادله/۱۷) و (حشر/۹)

و (ممتحنه/۹) و...

«و آنانند که رستگازند»، «آنها اهل دوزخند، در آن جاودانند». لابد ایشان به نثر معیار تمسک

می کنند. ولی معمولاً در نثر فخیم و استوار، کم و بیش در زبان فارسی چنین امری معمول است و

چه بسا به زیبایی نثر هم کمک کند.

بنابراین ترجمه زیباتر آیات مذکور چنین است: «و آنانند که خود رستگازند.»

۵۱. سوره احزاب، آیه ۱۰: ... وَ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ... «و چشم‌ها کلاپسه شد...»

واژه «کلاپسه» غریب، نامأنوس و با اسلوب نثر لطیف گرمارودی هم ناسازگار است. آری،

اگر دکتر ابوالقاسم امامی چنین واژه‌ای را به کار می برد - که نبرده است - ایرادی نداشت، چون

بنای او بر سره نویسی است. در حالی که او واژه «خیره» به کار برده که روشن و معمول است.

۵۲. سوره فاطر، آیه ۱: ... أُولَىٰ أُجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رِبَاعٍ...

«دارنده دو و سه و چهار بال...»

گویا مترجم فراموش کرده اند که «مثنی و ثلاث و رباع» را در آیه سوم سوره نساء در کمال

درستی به معنای: دو دو، سه سه و چهار چهار گرفته اند!

۵۳. سوره صاد، آیه ۱ و ۲: ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ.

«صاد، سوگند به قرآن بیانگر که کافران در غرور و ناسازگاری اند.»

باید دانست که جواب قسم در آیه نخست، محذوف و در تقدیر است؛ ولی مترجم محض آیه دوم را جواب قسم گرفته اند که درست نیست. و «بل» هم حرف عطف و برای اضراب انتقال است. (برای توضیح بیشتر به مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۰؛ اعراب القرآن محیی الدین درویش، ج ۸، ص ۳۲۶، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۱ مراجعه شود). بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «صاد، سوگند به قرآن پندآمیز (که تو از پیامبرانی)، کافران در غرور و ناسازگاری اند.»

۵۴. سوره صاد، آیه ۲۲: ... قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ...

«گفتند: ترس! ما دو داد خواهیم که ما را بر یکدیگر ستم است.»

تعبیر «ما را بر یکدیگر ستم است» واقعی به مقصود آیه نیست، چون آن دو نفر نمی خواهند بگویند هر کدام نسبت به دیگری ستمکاریم! بلکه مرادشان این است که یکی از ما ستمگر دیگری بی گناه است و اکنون تو میان ما دآوری کن که ستمکار از ما کدام است؟ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است:

«گفتند: ترس، ما دو نفر داد خواهیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است.» بنابراین

چنین نیست که در همه موارد «بعض علی بعض» به معنی «یکدیگر باشد». از این جهت لازم است که مترجم محترم در ترجمه آیات: (صاد/۲۴)، (زخرف/۳۲)، (آل عمران/۳۳)، (نساء/۳۲)، (نحل/۷۱)، (انعام/۶۵)، (انعام/۱۱۲)، (بقره/۲۵۱ و ۲۵۳)، (انعام/۱۲۹)، (انعام/۱۶۵)، و (نور/۴۰) تجدید نظر کنند که در هیچ یک از موارد مذکور «بعض علی بعض» به معنی «یکدیگر» نیست بلکه به معنی «برخی بر برخی» یا «برخی از برخی» است.

۵۵. سوره زمر، آیه ۶: ... فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ... «تاریکی های سه گانه...»

لازم است که در متن ترجمه در میان پرانتز و یا در پانویس بیان گردد که مراد از تاریکی های سه گانه: تاریکی شکم، رحم و بیجه دان است.

۵۶. سوره زمر، آیه ۲۳: أَلَلَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...

«خداوند است که بهترین گفتار را (به گونه) کتابی همانند دوگانه فرو فرستاده است...»

تعبیر «کتابی همانند دوگانه» مبهم و نامفهوم است، اگر چه معنای تحت اللفظی آن صحیح است.

ترجمه مفهوم و رسای آن چنین است:

«خداوند است که بهترین گفتار را فرو فرستاده است، کتابی که آیاتش همانند هم و مکرر

۵۷.

در پانویس هم می توان معنا و مفهوم «همانند بودن آیات» را به طور فشرده توضیح داد که: در نماز، فصاحت، بلاغت، عدم تناقض و اختلاف، همانند هم هستند، آن هم با تکراری متناسب است. یا مراد از مثالی (= دو دو)، این است که مشتمل بر امور دوگانه، مانند: امر و نهی، وعد و وعید، نور و ظلمت، عذاب و رحمت و بهشت و دوزخ است.

۵۷. سوره ق، آیه ۱۱: ... وَكَذَلِكَ الْخُرُوجُ... «رستخیز (نیز) همین گونه است.»

همین تعبیر در آیه ۴۲ همین سوره به «بیرون آمدن از گور» ترجمه شده است که بهتر است به جهت یکسان سازی، یکدست و همگون ترجمه شوند.

۵۹. سوره ذاریات، آیات ۱-۲-۳-۴: وَالذَّارِيَاتُ ذُرْوًا. فَالْحَامِلَاتُ وِقْرًا. فَالْجَارِيَاتُ سُرًّا. فَالْمُقْتَسِمَاتُ أَمْرًا. إِنَّمَا تُؤَدُّونَ لِصَادِقٍ. «سوگند به بادهای ابرگستر، و به ابرهای گرانباز، و به کشتی های سبک سیر و فرشتگان کاربردش، بی گمان آنچه به شما نوید می دهند، راستین است.»

با توجه به قای عطف سه آیه بعد که بر سر «حاملات»، «جاریات» و «مقسّمات» آمده است، این سه، صفت ذاریات اند نه اینکه هر کدام چیز جداگانه ای باشند که خداوند به آنها قسم خورده باشد، چون اگر غیر از این می بود. به جای «ف»، «واو» قسم می آمد، بنابراین ترجمه دقیق این آیات چنین است: «سوگند به بادهای ابرگستر، که بار سنگین را (از ابرهای باران زا) حمل می کنند، و به نرمی و آسانی روان می شوند، و کار بخش (باران را در سرزمین ها) انجام می دهند، که بی گمان آنچه را به شما نوید می دهند راست و درست است.»

۵۹. سوره ذاریات، آیه ۹: يُؤفِّكُ عَنْهُ مِنَ الْفِكْرِ. «از آن (قرآن) باز می گردانند، آن کس را که باز گردانده اند.»

ترجمه این آیه، مرا به یاد این بیت انداخت:  
دانی کف دست از چه بی موسی  
زیرا کف دست مو ندارد!  
که مصداق روشن مصادره به مطلوب است! همین اشکال هم به ترجمه دکتر سید جلال الدین مجتوبی و شماری دیگر از مترجمان وارد است.

به هر حال، ترجمه دقیق آیه چنین است: «کسی از آن (حق) گرداننده می شود که منحرف شده باشد.» (ترجمه آیت الله شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی).

۶۰. سوره ذاریات، آیه ۱۳: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ. «روزی که آنان بر آتش (دوزخ) آزموده شوند.»

آزمایش و آزمودن مربوط به دنیاست نه قیامت! بنابراین ترجمه دقیق آیه شریفه با توجه به آیه پیش از آن، چنین است:

۶۰. سوره ذاریات، آیه ۱۳: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ. «روزی که آنان بر آتش (دوزخ) آزموده شوند.»

آزمایش و آزمودن مربوط به دنیاست نه قیامت! بنابراین ترجمه دقیق آیه شریفه با توجه به آیه پیش از آن، چنین است:

پیش از آن، چنین است:

«همان روزی است که آنان بر آتش عذاب خواهند شد.»

۶۱. سوره ذاریات، آیه ۴۷: وَالسَّمَاءُ بَنِينَا بَابِدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ.

«و آسمان را با دست‌هایی (توانا) بنا نهادیم و بی‌گمان ما توانمندیم.»

ترجمه «موسعون» به «قادران» در واقع نوعی تفسیر است نه ترجمه؛ زیرا اگر چنین می‌بود واژه «القادران» می‌آمد که نیامده است! پس سخن ابن قتیبه در تفسیر «غریب القرآن» و امثال او در این گونه موارد جنبه تفسیری دارد نه ترجمه و حتی اگر در روایات هم آمده باشد چنین است. ضمناً مفهوم توانایی در کلمه «بابد» نهفته است و اگر «موسع» را هم به معنی توانایی بگویم در واقع تکراری غیر لازم خواهد بود.

علاوه بر این، امروزه در دانش کیهان‌شناسی این معنا به اثبات رسیده که جهان هستی در حال گسترش است و این به درستی یکی از معجزات قرآن کریم است که قرن‌ها پیش، بدین واقعیت اشاره فرموده است. باید توجه داشته باشیم که کاربرد الفاظ و کلمات در قرآن، بسیار دقیق و حساب شده است و این بر ماست که در آن تدبیر کنیم و ژرف بیندیشیم. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و آسمان را با دست‌هایی (توانا) بنا نهادیم و بی‌گمان ما گستراننده [آن] ایم.»

۶۲. سوره نجم، آیه ۶: ذُومِرَةٌ فِاسْتَوَىٰ «توانای خردمندی که استیلا یافت.»

«استوی» در صورتی معنای «استیلا» می‌دهد که با حرف «علی» بیاید و بدون «علی» به معنی «اعتدال یافت»، «راست بایستاد» و «مساوی و برابر شد» می‌باشد.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «توانای خردمندی که راست بایستاد.»

مقصود آیه این است که آن فرشته به دریافت وحی قیام کرد و راست به ایستاد.

۶۳. سوره الرحمن، آیه ۳۵: نُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوْاظٍ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلِإِنَّتِنَاصِرٍ.

«(بر) شما زبانه‌ای از آتش و مس گداخته فرستاده می‌شود و شما دادخود نمی‌توانید ستاند.»

آیه شریفه در مقام بیان عذاب کافران از جن و انس است. و از طرفی دادستاندن در جایی است که ظلمی تحقق یافته باشد و مظلوم در صدد دادستاندن باشد، در صورتی که در اینجا سخن بر سر عذاب ظالمان و کافران جَنّی و انسی است.

پس ترجمه «فلا تنتصران» به معنی «دادخود نمی‌توانید ستاند» نیست، بلکه «انتصار» در اینجا به معنی «دفاع کردن» است. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است:

«(بر) شما زبانه‌ای از آتش و مس گداخته فرستاده می‌شود که از خود دفاع نتوانید کرد.»

۶۴. سوره ممتحنه، آیه ۵: رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...

«پروردگارا! ما را مایه عبرتی برای کافران مگردان...»

ترجمه بهتر و مناسب‌تر آیه چنین است: «پروردگارا! ما را دستخوش آشوبی به سود کافران مگردان...»

۶۵. سوره معارج، آیه ۱۹: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا.

«بی‌گمان انسان را بی‌شکيب آفریده‌اند.»

معادل دقیق «هلوع»، «آزمند ناشکیبا» است. بنابراین ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است:

«بی‌گمان آدمی، آزمندناشکیبا آفریده شده است.»

۶۶. سوره انسان، آیه ۱۸: هَبْنَاهَا نَسَمًا سَلْسِبَلًا. «از چشمه‌ای به نام سلسیل.»

ترجمه «فیها» از قلم افتاده است؛ ترجمه کامل آیه چنین است: «از چشمه‌ای که در آنجاست و سلسیل نامیده می‌شود.»

۶۷. سوره تکویر، آیه ۱۱: وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ. «و آنگاه که آسمان را پوست برکنند.»

ترجمه بهتر آیه چنین است: «و آنگاه که آسمان برکنده شود.»

۶۸. سوره اعلی، آیه ۱: سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

«نام برتر پروردگارت را به پاکی بستای.»

بنابر قول راجح و مشهور، «اعلی» صفت «رب» است نه صفت «اسم». البته عده‌ای فقط جایز دانسته‌اند که صفت «اسم» باشد. بنابراین ترجمه بهتر آیه چنین است:

«نام پروردگار برترت را به پاکی بستای.»

و همچنین است در آیه: إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (لیل/۲۰) که «اعلی» بنابر قول راجح و مشهور صفت «رب» است نه وجه.

۶۹. سوره لیل، آیه ۶ و ۹: ... وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ. وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ.

«و آن (وعده) نیکویی را راست شمرد، و (وعده) نیکو (ی بهشت) را دروغ شمرد.»

با توجه به اینکه «الحسنی» مؤنث «احسن» و صفت تفضیلی است. لازم است که در ترجمه آن، پسوند «تر» و یا «ترین» لحاظ شود. ضمناً چون افعال ماضی «صدق» و «كذَّب» در اینجا عطف بر جملات پیشین‌اند که در آنها «من» موصوله آمده، معنای مضارع می‌دهند.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است:

«و نیکوترین (وعده پاداش الهی) را تصدیق کند.» و نیکوترین (وعده پاداش الهی) را تکذیب کند.»

۷۰. سوره اعلی، آیه ۱۴: أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ. «آیا نمی‌دانید که خداوند می‌بیند؟»

ترجمه مذکور مطابق با «أَلَا يَعْلَم» است، نه «أَلَمْ يَعْلَم»!

بنابراین ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «آیا ندانسته است که خدا می بیند؟»

۷۱. سوره همزه، آیه ۱: وَيَلُ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُمَزَةٌ. «وای بر عیب جوی طعنه زن.»

ترجمه واژه «کل» از قلم افتاده است. ترجمه دقیق آیه چنین است: «وای بر هر عیب جوی طعنه زن.»

۷۲. سوره ماعون، آیه ۷: وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ. «و زکات را باز می دارند.»

«ماعون» هر چیزی است که به وسیله آن رفع نیاز از دیگری شود. که از جمله مصادیق آن: «زکات»، «صدقه»، «قرض» و «عاریه دادن وسایل منزل» و «ما یحتاج ضروری» است.

ترجمه آن به «ما یحتاج ضروری» یا «نیکی های خرد» بهتر و مناسب تر است؛ بدین صورت: «ما یحتاج ضروری را از (دیگران) باز می دارند.» یا:

«و از نیکی های خرد دریغ می کنند.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

یا: «دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می کنند.» (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

۷۳. سوره تبت، آیه ۲: مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ.

«دارایی و دستاوردش او را بسنده نشد.»

ترجمه بهتر آیه چنین است: «دارایی او و آنچه را به دست آورد به وی سودی نبخشد.»

این بود موارد ترک اولی های پیش آمده در این ترجمه که با دقت تمام مورد بررسی این جانب قرار گرفته است و همان گونه که از عنوان آن پیداست، در بیشتر آنها جهت بهتر و شیواتر مد نظر ناقد بوده نه ضرورتاً نفی و طرد همه آنها به عنوان اشتباه و خطا. تا اینکه مترجم محترم را چه قبول افتاد چه در نظر آید. به امید رفع همه کاستی های آن در چاپ سوم.

اصلاحات و برایشی:

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۲:

«و از آنچه شیطان ها در فرمانروایی سلیمان (به گوش این و آن) می خواندند (که سلیمان جاودگر است)؛ پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید ولی شیطان ها کافر شدند که به مردم جادو و نیز آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در (سرزمین) بابل فرو فرستاده شده بود می آموختند و این دو به هیچ کس آموزشی نمی دادند مگر که می گفتند: ما (ایزار) آزمون هستیم پس (با انجام دادن جادو) کافر مشو...»  
صورت اصلاح شده و برایشی آن چنین است:

«و (یهودیان) از آنچه شیطان ها در فرمانروایی سلیمان (به گوش این و آن) می خواندند (که سلیمان جادوگر است)؛ پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید ولی شیطان ها کافر شدند که به مردم جادو و آنچه را بر آن دو فرشته - هاروت و ماروت - در (سرزمین) بابل فرو فرستاده شده بود

می آموختند و حال آنکه آن دو به هیچ کس آموزشی نمی دادند مگر اینکه می گفتند: ما تنها (ایزار) آزمونیم پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو.»

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۰: «و نماز را پیا دارید.» جهت یکسان سازی با دیگر موارد: «و نماز را بر پا دارید.»

۳. پانوشت شماره ۵، صفحه ۲۳: «یا: روزه». چنین اصلاح شود: «مصدق بارز صبر در اینجا روزه است.»

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۷: «بر آنان از پروردگارشان آموزش ها و بخشایشی است.»  
چنین اصلاح شود: «بر آنان از پروردگارشان درودها و بخشایشی است.» زیرا «آمزش ها» لازمه معنای «صلوات» است نه ترجمه مطابقی آن.

۵. سوره بقره، آیه ۱۷۱: «و داستان کافران، چون داستان کسی است که حیوانی را آوا می دهد که جز فراخواندن و بانگی نمی شنود.» این چنین اصلاح شود:

«و داستان کافران، چون داستان کسی است که حیوانی را بانگ می دهد که جز فراخوانی و آوایی نمی شنود.»

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۶: «در (کار) دین هیچ اکراه نیست» این چنین اصلاح شود:

«در (کار) دین هیچ اکراهی نیست.»

۷. سوره اعراف، آیه ۴۶: «... و بر پشته ها کسانی هستند...»

چنین اصلاح شود: «و بر آن بلندی ها کسانی هستند...»

۸. سوره اعراف، آیه ۵۸: «... جز چیز اندکی (هرزه و تئک) بیرون نمی آید...»

بدین صورت اصلاح شود: «جز به سختی و کندی بیرون نمی آید...»

۹. سوره اعراف، آیه ۱۶۰: «و از ابر بر آنان سایه گسترديم...»

چنین اصلاح شود: «و ابر را بر آنان سایبان کردیم.»

۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۸۳: «که تدبیر من سنجیده است.»

چنین اصلاح شود: «که ترغبت من سنجیده است.»

۱۱. پانوشت صفحه ۲۰۵ بدین صورت اصلاح شود: «بنابر بعضی از روایات شیعه، منظور

از «اب» در اینجا سرپرست ابراهیم است، نه پدر حقیقی او.»

۱۲. سوره یونس، آیه ۱۰: بدین صورت اصلاح گردد:

«دعای آنان در آن (بهشت) «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» و درودشان (با یکدیگر) در آنجا «سلام» و

خاتمه نیایششان «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.»



۱۳. سوره یونس، آیه ۲۱: «بگو: خداوند در تدبیر چابک تر است.»

بدین صورت اصلاح شود: «بگو: خداوند در نیرنگ چابک تر است.»

زیرا همان گونه که در متن مقدس قرآن کریم «صنعت مشاکله» آمده، در ترجمه نیز رعایت آن لازم است؛ در نهایت، نکات مبهم و سؤال برانگیز را در پانویس باید توضیح داد.

۱۴. سوره یونس، آیه ۲۶: «برای آنان که نیکویی کردند، پاداش، نیکویی و افزون بر آن

است.»

بدین صورت اصلاح شود: «برای کسانی که نیکی کرده اند، نیکوترین (پاداش) و چیزی افزون بر (آن) است.»

۱۵. سوره یونس، آیه ۸۸: «... تا (مردم را) از راه بیراه گردانند...»

بدین صورت اصلاح شود: «که سرانجام (مردم را) از راه تو گمراه می کنند...» زیرا «لام» در «ایضاً» در اینجا لام عاقبت است نه علت.

۱۶. نکته ای که شایسته یادآوری است اینکه مترجم محترم در پایان و آغاز دو آیه ای که از جهت معنی و مفهوم متصل و مرتبط با همدیگر هستند به جای گذاشتن ویرگول در پایان آیه پیشین، اقدام به نقطه گذاری سه گانه همراه با نقطه ویرگول در انتهای آیه پیشین و گذاشتن سه نقطه در آغاز آیه پسین نموده اند که برخلاف قواعد ویرایش است. به گونه ای که شخص ناآشنای به متن قرآن، چنین تصور می کند که لابد در اینجا چیزی از مطلب ترجمه، حذف گردیده است! زیرا علامت سه نقطه (...) دلالت بر حذف و تقدیر مطلب می کند. انتظار می رود که تمام موارد نقطه گذاری های سه گانه در چاپ سوم اصلاح شود و به گذاشتن ویرگول تنها بسنده گردد.

۱۷. سوره هود، آیه ۶۹: «گفتند: درودی (نیک بر تو) ...»

چنین اصلاح شود: «گفتند: درود (بر تو)». «در اینجا لازم نیست صورت به ظاهر نکره در جمله «قالوا سلیمان» لحاظ شود، زیرا در چنین موردی کلمه «علیک» در تقدیر و محذوف است.

۱۸. سوره هود، آیه ۷۱: «همسر او ایستاده بود و خندید.»

از آنجا که «ضحکت» در این آیه غیر از «خندید» به معنی «حائض شد» نیز آمده است. خوب است که در پانویس به معنای دوم آن نیز اشاره شود؛ بدین صورت:

یا: و (نادهان) حائض شد. «(برای توضیح بیشتر به مجمع البیان مراجعه شود).»

۱۹. سوره هود، آیه ۱۱۰: «و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته بود میان آنان داوری می شد...»

بدین صورت اصلاح شود: «و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته بود (که تا قیامت به

بندگان مهلت می دهد) میان آنان داوری می شد...»

۲۰. سوره فصلت، آیه ۳۱: «... و در آن جا هر چه دلان بخواهد هست.»

کلمه «آنجا» بر اساس ویرایش جدید فرهنگستان زبان ادب فارسی متصل نوشته می شود. البته ممکن است استاد گرامر و دی در این گونه موارد، شیوه ویژه خود را داشته باشند، ولی برای تحقق شیوه واحد، پیروی از فرهنگستان بهتر است.

۲۱. سوره هود، آیه ۱۲۰: «و اخبار پیامبران همه را بر تو حکایت می کنیم، چیزی را که با آن

دلت را استوار می داریم.»

بدین صورت اصلاح شود: «همه آنچه از اخبار پیامبران بر تو حکایت می کنیم چیزی است که با آن دلت را استوار می داریم.»

زیرا معلوم است که همه قصه های پیامبران در قرآن نیامده، چنان که خود قرآن بدان گواه است و منهم من لم نقص علیک (غافر/۷۸)

۲۲. سوره یوسف، آیه ۲۳: «و آن زن که یوسف در خانه اش بود از او، خود او را خواست...»

بدین صورت اصلاح شود: «و آن زن که یوسف در خانه اش بود از او کام خواست...»

زیرا تعبیر «از او، خود او را خواست» نامأنوس، غیرمصطلح و غریب به نظر می رسد. بنابراین لازم است دیگر موارد مشابه آن هم در آیات: ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۵۲، ۵۳ سوره یوسف اصلاح شود.

۲۳. سوره یوسف، آیه ۲۴: «او از بندگان ناب ما بود.»

بدین صورت اصلاح شود: «او از بندگان ناب برگزیده ما بود.»

لازم است در دیگر مواردی که کلمه «مخلص» یا «مخلصین» در آنها به کار رفته، همین گونه اصلاح گردد؛ زیرا معادل واقعی «مخلص»، «ناب برگزیده» است نه «ناب» تنها.

۲۴. ظاهراً بخش پایانی آیه ۵۲ و تمام آیه ۵۳ سوره یوسف مقول قول زلیخاست نه یوسف. البته

در این باره مفسران اختلاف نظر دارند بنابراین دست کم لازم است در پانویس اشاره ای به این مطلب بشود. (به تفسیر «فخر رازی» و «جمال اسائیت» در تفسیر سوره یوسف مراجعه شود).

۲۵. سوره یوسف، آیه ۷۵: «گفتند: کیفر آن، همان کسی است که...»

این گونه اصلاح شود: «گفتند: کیفر آن، (ترده شدن) همان کسی است که...»

زیرا اگر مطلب داخل پراکنش نیاید، معنی آیه به درستی مفهوم نخواهد بود.

۲۶. سوره اسراء، آیه ۱۵: «و ما تا پیامبری بر نیانگیزیم (کسی را) عذاب نمی کنیم.»

«نینگیزیم» در رسم الخط درست، بدون الف نوشته می شود.

۲۷. سوره عنکبوت، آیه ۵۳: «... و همانا، ناگهان در حالی که خبر ندارند بر سر آنان

خواهد آمد.»

بدین صورت اصلاح شود: «و بی گمان (آن عذاب) ناگهانی در حالی که خبر ندارند بر سر آنان خواهد آمد.»

۲۸. سوره عنکبوت، آیه ۶۱: «... خواهند گفت: خداوند پس چگونه (از حق) بازگردانده می شود؟» بعد از داده خداوند توبه و برگردان لازم است.

۲۹. سوره عنکبوت، آیه ۶۳: بعد از «زنده گردانید» علامت سؤال (؟) لازم است.

۳۰. سوره سجده، آیه ۱۳: «و اگر خواستیم رهنمود هر کس را به او ارزانی می داشتیم اما گفته من چنین تحقق یافته است که...»

بدین صورت تکمیل شود: «و اگر می خواستیم رهنمود هر کس را به (اجبار) به او ارزانی می داشتیم اما (همه را مختار آفریدیم که راه خیر و شر را انتخاب کنند و) این سخن من حق است که...»

۳۱. سوره تغابن، آیه ۶: «و خداوند بی نیاز ستوده ای است.»

بدین صورت اصلاح شود: «و خداوند بی نیازی ستوده است.»

۳۲. سوره صافات، آیه ۱۰۶: «بی گمان این آزمایشی آشکار بود.»

بدین صورت اصلاح شود: «بی گمان این همان آزمایش نمایان بود.»  
زیر «البلاء المبین» با الف و لام تعریف ذکر شده است.

۳۳. سوره ص، آیه ۴۱: «... شیطان به من رنج و عذاب داده است.»

اصلاح شود: «شیطان به من رنج و عذاب رسانده است.»

۳۴. سوره مدثر، آیه ۱: «ای مرد بر خویش جامه خواب پیچیده.»

بدین صورت اصلاح شود: «ای جامه بر خود کشیده!»

۳۵. سوره مزمل، آیه ۱: «ای مرد بر خویش جامه پیچیده.»

بدین صورت اصلاح شود: «ای جامه بر خود پیچیده!»

۳۶. سوره بروج، آیه ۱۲: «به راستی گرفت و گیر» پروردگارت بسیار سخت است.»

بدین صورت اصلاح شود: «به راستی بازخواست پروردگارت بسیار سخت است.»

### غلط های تایی:

غلط	صحیح
۱- صفحه ۳۰۶، سطر ۵، ویر،	و بر او
۲- صفحه ۳۳۹، سطر ۹، رور	روا دارد

در پایان، برای مترجم ارجمند و فرهیخته که از مفاخر ادبی ایران زمین اند، آرزوی توفیق روزافزون دارم و امیدوارم که خصلت براننده نقد پذیری این ادیب اریب، سبب کامل تر شدن این اثر نفیس قرآنی در چاپ های بعدی آن شود تا به مراتب، شاهد ترجمه ای بس دقیق تر از کلام بر بار و بی مانند الهی باشیم. اللَّهُمَّ وَفَقْنَا لَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَاجْعَلْهُ لَنَا نُورًا وَإِمَامًا.